



Examining the position of the principle of obligation and commitment to the contract from the perspective of Islamic jurisprudence

Pooran Sharafi¹ Dawood Nassiran^{*2}

Received date: 2024/01/10

Acceptance date: 2024/12/06

Abstract

In the legal interaction of people with each other and based on their will, the law governing that interaction, i.e. the contract, is formed, and people consider themselves loyal and bound by this law, and breaking a promise is reprehensible and those who break the promise are rewarded. They consider it a loss. In the obligation and commitment to the contract in the form of individual will, it is necessary to pay attention to the role of the collective will of people, which manifests itself in the pursuit of public interests and benefits. This research aims to examine the position of the principle of obligation and obligation in the contract from the perspective of Islamic jurisprudence. Based on the interpretation of Article 219 of the Civil Law, the lawgiver considers the principle of the obligation of a contract to include all contracts because a permissible contract contains obligations within itself, and these obligations are also binding on the obligor. The findings of the research show that this interpretation also has stubborn opponents in Islamic jurisprudence as one of the legal sources. According to this principle, the parties to the contract are required to fulfill the obligations arising from it and cannot refuse to implement the provisions of the contract, because it is firm. Trade is necessary in covenants and the economic needs and rights of contracts are different in different times and places. Therefore, a long process must be completed in order to fulfill the commitment, and the principle of speed in commercial transactions, which is one of its basic principles, is not compatible with this.

Key words: asla al-zum, , principle of obligation, contract law, contract.

¹ PhD. student, Department of Private Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. pooransharafi@gmail.com

^{2*} Assistant Professor. Department of Private Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding Author) dawoodnassiran@yahoo.com

بررسی جایگاه اصل الزام و التزام به عقد از منظر فقه اسلامی

پوران شرفی^۱ داود نصیران^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶

چکیده

در تعامل حقوقی انسان‌ها با یکدیگر و براساس اراده آنان، قانون حاکم بر آن تعامل، یعنی قرارداد، شکل می‌گیرد و افراد خود را وفادار و ملزم به این قانون می‌دانند و عهد شکستن را مذموم و عهدشکنان را سزاوار پرداخت خسارت می‌شمارند. در الزام و التزام به عقد در قالب اراده فردی، باید به نقش اراده جمعی انسان‌ها که در پی جذب مصالح و منافع عمومی تجلی می‌نماید، توجه کرد. این تحقیق با هدف بررسی جایگاه اصل الزام و التزام به عقد از منظر فقه اسلامی می‌پردازد. بر اساس تفسیر ماده ۲۱۹ قانون مدنی، قانون‌گذار اصل لازم‌الاتباع بودن یک قرارداد را شامل کلیه عقود می‌داند زیرا عقد جایز در درون خود واجد تعهداتی است که این تعهدات نیز موجب التزام متعهد هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد این تفسیر مخالفین سرسختی نیز در فقه اسلامی به عنوان یکی از منابع قانونی دارد به موجب این اصل، طرفین قرارداد ملزم به ایفاء تعهدات ناشی از آن بوده و نمی‌توانند از اجرای مفاد قرارداد امتناع نمایند، زیرا استواری در عهد و پیمان لازمه داد و ستد است و نیازهای اقتصادی و حقوق قراردادهای در زمان‌ها و اماکن مختلف، متفاوت است. بنابراین فرآیندی طولانی باید طی شود تا تعهد اجرا گردد و اصل سرعت در معاملات تجاری که از اصول اساسی آن است، با این امر سازگاری ندارد.

واژگان کلیدی: اصالة اللزوم، اصل التزام، حقوق قراردادهای، عقد.

pooransharafi@gmail.com

dawoodnassiran@yahoo.com

^۱. دانشجوی دکترا، گروه حقوق خصوصی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^{۲*}. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

اصل التزام و پابندی به عهد یکی از احکام اخلاقی- اجتماعی است که در میان همه‌ی جوامع شناخته شده و سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشریت دارد. وعده‌هایی که میان افراد جامعه رد و بدل می‌شود، قول و قرارهایی است که پشتوانه آن، اصول اخلاقی از جمله اصل وفای به عهد و اصل احترام به پیمان است. بدین توضیح که شخص خود را متعهد و ملتزم به انجام تعهدات بر ذمه گرفته بر اساس شرافت و کرامت انسانی در آینده می‌داند. لذا در صورت شکستن عهد، ناقض قرارداد را سزاوار سرزنش دانسته و او را ملزم به جبران خسارت می‌دانند. در حقوق ایران، اصولاً آنچه سازنده عقود است، تلاقی اراده‌هایی است که ماهیت و محتوای آن را تشکیل می‌دهند و هنگامی که اراده‌ها سازنده ماهیت عقود باشند، از نظر برخی فقها و حقوقدانان، خود آن‌ها ماهیت عقد را با وصف لزوم ایجاد می‌کنند. بنابراین لزوم یا جواز یک امر خارجی نیست که شارع آن را قرار داده باشد بلکه متعلق اراده متعاقدين است که این الزام را به وجود می‌آورد.

موضوع و ضرورت مسئله

فقها در بیع اصلی را بنا کرده‌اند با این مضمون که اصل در بیع لزوم است؛ یعنی هر عقدی که میان دو طرف منعقد می‌شود، التزاماتی به دنبال دارد که طرفین ملزم به تبعیت از آن هستند و نمی‌توانند از آن سرپیچی کنند. به طور کلی، اگر دلیلی بر وجود اختیار، نداشته باشیم بیع الزم است. اگر فرض شود که اراده فردی، لزوم وفای به عقد را بیان می‌کند باید پذیرفت همه قراردادهای لازم‌اند و تقسیم عقد به لازم و جایز بی‌معناست. زیرا در هر عقدی اراده فردی بر پابندی به آن است و اگر چنین نباشد، اساساً ورود به انعقاد عقد عاقلانه نبوده و اگر این کلام پذیرفته نشود و اصرار بر این نباشد که اراده از ابتدا به صورت لزوم و جواز بر عقود تعلق می‌گیرد، اساساً تفکیک عقد نیز مفهوم خود را از دست می‌دهد و ملاکی برای تفکیک لزوم و جواز عقد باقی نمی‌ماند. این موضوع قرارداد را در وضعیتی قرار می‌دهد که هر شخص به مقتضای نفع خود لزوم یا جواز قرارداد را انتخاب نموده و دیگر مبنا و پایه‌ای برای اعتماد به عهد و پیمان‌ها در جامعه باقی نخواهد ماند. این پژوهش به بررسی جایگاه اصل الزام و التزام به عقد از منظر فقه اسلامی در حقوق قضایی ایران می‌پردازد.

پرسش تحقیق

• سوال اصلی:

- اصل الزام و التزام به عقد از منظر فقه اسلامی چه جایگاهی دارد؟

• سوال فرعی:

- اصل لزوم و التزام در حقوق ایران چه گستره‌ای دارند؟
- آیا تطابقی میان اصل لزوم و اصل التزام در حقوق قراردادهای وجود دارد؟
- مستندات فقهی در اصل لزوم و التزام قراردادهای کدامند؟

پیشینه پژوهش

تشکیک در التزام قرارداد دغدغه اصلی طرفین قراردادهای بوده است. به همین خاطر زمانی قرارداد به عنوان موجودی مقدس و اخلاقی، تقدیس شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۹). در زمان‌های قدیم، این قاعده توسط کلدانیان، مصریان و چینی‌ها به شکلی قابل توجه در باس^۱ شکل گرفت و توسعه یافت. مطابق عقیده این مردمان، خدایان ملی هر یک از طرفین در شکل‌گیری قرارداد شرکت می‌کردند. خدایان ضامن قرارداد بودن و خدایان تهدید می‌کردند که علیه طرف مقصر در نقض قرارداد دخالت خواهند نمود. بنابراین قرارداد در فرمول‌های مذهبی محکم بسته شده و تفکری مذهبی از قراردادهای شکل می‌گیرد (هانس وبرگ، ۲۰۱۲).

¹ Bast

حضرت علی(ع) در باب وفای به عهد در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر بین تو و دشمن پیمانی منعقد گردید، به عهد خود وفادار باش و جان خویش را سپر عهد خویش نما، زیرا هیچ یک از واجبات الهی مانند وفای به عهد نیست که همه مردم دنیا با تمام اختلافات در افکار و تمایلات در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند. حتی مشرکان در زمان جاهلیت به عهد خویش با مسلمین وفادار بودند، زیرا آینده ناگوار پیمان شکنی را آزموده بودند، پس هرگز پیمان شکن نباش» (دشتی، ۱۳۹۵: ۳۴).

امروزه اصل لزوم وفای به عهد از اصول مشترک حقوقی کلیه ملل و مکاتب بشری بوده، نقض عهد و پیمان در همه ادیان و جوامع عملی نکوهیده محسوب می‌گردد (الفت، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

در تحقیقی که توسط اکرمی و یاسینی نسب (۱۴۰۱) تحت عنوان «جستاری در کشف ماهیت فقهی و حقوقی قراردادهای التزام با بررسی انتقادی دکترین‌های موجود» انجام شده، به قراردادهای اعدادی، قرار تأمین کیفری می‌پردازد و اذعان می‌دارد، انواع آن در ماده ۲۱۷ آیین دادرسی کیفری احصا شده است. مطابق بندهای الف تا چ این ماده، مقام تحقیق توافقی با متهم مبتنی بر التزام وی به حضور یا عدم ترک محل تعیین شده یا معرفی نوبه‌ای انجام می‌دهد. محدود کردن متهمی که هنوز مجرمیتش محرز نشده برخلاف اصول برائت و عدم ولایت و قاعده فقهی سلطنت است. خروج از اصول یاد شده محتاج مجوزی با عناوین خاص فقهی حقوقی بوده و وقوع آن به قراردادهای التزام، وسیله کشف ماهیت آن‌ها ضروری می‌داند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، ماهیت قراردادهای التزام به اعتبار سلسله مراتب در نصب مقامات، حکمی ولایی و وجه التزام مترتب بر آن تعزیری از جانب حاکم اسلامی است که بر متهم متخلف از این حکم تحمیل می‌شود.

در تحقیق دیگری که توسط موسوی و همکاران (۱۴۰۱) تحت عنوان «قاعده التزام به قراردادهای صورت گرفته به لزوم پابندی به قرارداد و وفای به عهد در قالب اصل لزوم، اصل لزوم وفای به عهد، اصل قداست و الزامی بودن قراردادهای ... می‌پردازد و تأکید می‌کند، قرارداد به محض ایجاد محض عالم اعتبار نیروی الزام‌آوری می‌یابد که طرفین مشارکت کننده در ایجاد آن ملتزم به مفاد آن می‌گردند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، قاعده التزام به قراردادهای در حقوق ایران بازشناسایی، مفاد، مفهوم و منابع آن روشن است و تفاوت‌های آن با اصل لزوم و اصل التزام و قواعد مشابه در حقوق ایران، فقه و حقوق خارجی در تبیین ماده ۲۱۹ قانون مدنی می‌باشد.

در تحقیق دیگری که توسط احمدوند و آزادی (۱۴۰۱) تحت عنوان «بررسی فقهی حق یا حکم بودن در اصاله اللزوم عقود در نظام فقه معاملات» انجام داده، به حق یا حکم بودن اصل لزوم در عقود که با وجود کاربرد و ثمرات فراوان و متفاوتی که در فقه و حقوق به دنبال دارد، می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در اصل لزوم از لحاظ حق یا حکم بودن در موارد مختلف فرق می‌کند و نمی‌توان در این زمینه یک حکم کلی صادر کرد، بلکه باید قائل به تفصیل شد و با بررسی موردی عقود، حق یا حکم بودن آن‌ها را مشخص کرد.

همچنین در تحقیقی که توسط نامور و حسینی (۱۳۹۷) تحت عنوان «مقایسه تطبیقی تعدیل وجه التزام در حقوق فرانسه و ایران» انجام شده، به مقایسه بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان در وجه التزام می‌پردازد و اذعان می‌دارد، طرفین قرارداد مشخص می‌کنند تا در صورت نقض قرارداد از سوی متعهد، مبلغ را به متعهدله بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، سیر تحول برخی نظام‌های حقوقی مختلف، حاکی از مداخله دولت‌ها به بهانه ایجاد تعدیل در روابط قراردادی، رعایت انصاف و به طور کلی نظم عمومی اقتصادی است. ملاحظات متضاد ناشی از ثبات قرارداد از یک سو و رعایت انصاف و خودداری از اعمال مجازات در روابط مدنی از سوی دیگر، امکان تعدیل وجه التزام و تفکیک آن از دیگر شروط قرارداد را به یکی از مسائل مناقشه تبدیل نموده است.

رحیمی و سلیمانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی حق یا حکم بودن رجوع زوج در طلاق رجعی»، به بیان این مطالب پرداخته‌اند که تشخیص مصادیق حق و حکم از آن جهت مشکل است که از ناحیه شارع هر دو ویژگی‌های حق و حکم برای این موارد بیان شده است و بررسی ادله این مجعولات شرعی بهترین راه تشخیص حق یا حکم بودن است، با بررسی آیات و روایات وارد شده در مورد رجوع زوج به زوجه به این نتیجه دست یافته‌اند که برخی از فقها رجوع به زوجه در عده طلاق رجعی را از احکام شرعی و بعضی دیگر از فقها آن را «حق به معنای عام» دانسته‌اند و اسقاط اختیار رجوع زوج را با شرط یا صلح امکان‌پذیر می‌دانند.

در تحقیقی که توسط جعفری خسرو آبادی (۱۳۹۶) تحت عنوان «تأملی بر مفهوم (تعهد و التزام) در فقه امامیه و حقوق ایران» تأکید می‌کند دو اصطلاح فقه امامیه و قانون مدنی با یکدیگر مترادف بوده و معنای تعهد به انجام یا ترک فعل و معنای مصدري آن پیمان بستن و متعهد شدن

می‌باشد و به طور کلی مفهوم عقد است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد چنین تعاریفی از الزام و تعهد در مفاهیم حقوقی از جمله تعریف عقد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی با اشکالات گسترده‌ای مواجه است چراکه با تعاریف حقوق سایر کشورها مشابهت داشته بنا براین مورد انتقاد قرار دارد. برادران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «لزوم و جواز عقود از دیدگاه وصف حقی یا حکمی»، به بررسی اوصاف کلی عقود لازم و جایز پرداخته و به این نتیجه رسیده که لزوم و جواز عقود ناشی از بنای عقلا و مبتنی بر مصلحت و با حکم قانون مرتبط است و لذا جنبه حکمی دارد نه حقی. محقق میرداماد (۱۳۷۱) در تحقیقی با عنوان «اصل لزوم در عقود و مجاری آن در فقه امامیه» به بیان این مطالب پرداخته است که مستندات قاعده لزوم را که روایات است، نقد و بررسی کرده و در ادامه، به ذکر مجرای استناد به این قاعده که در موارد تردید بین لزوم و جواز عقد است تا زمانی که خلاف آن ثابت شود، پرداخته است و برای تبیین موضوع، به موارد تردید میان جواز و لزوم عقد در فقه اشاره کرده است.

مفاهیم تحقیق

۱- مفهوم عقد

عقد دارای معنای اصطلاحی در حقوق نیز می‌باشد. عقد در حقوق عبارت است از همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۳۶) نمونه‌های آن ممکن است مانند انتقال مالی از یک کسی به شخص دیگر در برابر طلب باشد که همان انتقال بیع از بایع به خریدار در برابر مبلغ معلوم می‌باشد. زمانی عقد بیع یا بلاعوض صورت می‌گیرد که انتقال رایگان مالی از مصالح به متصالح باشد که منجر به پیدایش تعهدی در ذمه هر یک از طرف‌ها در برابر طرف دیگر می‌شود. همچنین تغییر موضوع متعهد در تبدیل و تغییر کند، یعنی در صورت زوال تعهد یکی از طرفین، تعهد از بین می‌رود (شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۹).

برخی دیگر در تعریف اصطلاحی عقد، آن را عبارت از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر متعهد به امری باشند و مورد قبول آن‌ها باشد دانسته‌اند.^۱ وجه تناسب معنی اصطلاحی و معنی لغوی آن است که در اثر انعقاد بین دو نفر، رابطه حقوقی ایجاد شود و آن دو را به یکدیگر مرتبط ساخته (امامی، ۱۳۸۶: ۱۵۸) و سرنوشت آن‌ها را در خصوص مورد عقد به یکدیگر گره می‌زند.

ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران در مقام تعریف عقد از ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی فرانسه با تغییر فراوان در احصا اهداف عاقدین از عقد گرفته شده است. بدین توضیح که قانون فرانسه اهداف عقد را به سه موضوع دادن چیزی، انجام فعلی یا ترک آن منحصر نموده است.^۲ ولی این سه غایت عقد در قانون مدنی ایران حذف شده و به جای آن واژه امر به بکار رفته است. لذا شارحین حقوق مدنی در تعریف عقد، واژه امر را به ایجاد اثر حقوقی حمل نموده و در تعریف موصوف، لزوم جنبه انشایی توافق و پایبند بودن طرفین به مفاد آن به طور ضمنی استنباط نموده‌اند چراکه هدف از توافق باید ایجاد اثر حقوقی باشد و نه اخبار از رویدادها یا ایجاد رابطه اخلاقی و دوستانه. لذا مفهوم اصطلاحی عقد مطابقت با مفهوم لغتی خود دارد. تقسیم‌های مهم در معاملات و عقود که مرتبط با این مبحث است تقسیم آن به، لازم و جایز است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۲).

الف) عقد لازم

عقد الزم عقدی است که شرعاً فسخ آن ممکن نیست و در صورت عارض نشدن دلیل و عاملی، فسخ و ابطال آن جایز نیست (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق: ۴۴). در قانون مدنی، عقد الزم «عقدی است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشند مگر در موارد معینه» و از جمله موارد معینه در جایی است که طرفین به وسیله یکی از اختیارات یا به وسیله اقاله، حق فسخ معامله را داشته باشند (مروج، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

عقد لازم مانند مزارعه، اجاره و... وصف لزوم در عقود ناظر به یک حکم تکلیفی و یک حکم وضعی است. لزوم به معنای تکلیفی یعنی متعاقدين ملزم و متعهد هستند که به مضمون و مفاد عقد عمل کنند و آثار ناشی از عقد را به موقع اجرا کنند و معنای وضعی آن این است که هیچ کدام از

ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران: عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.^۱

^۲ Le contrat est un accord de volontés entre deux ou plusieurs personnes destiné à créer, modifier, transmettre ou éteindre des obligations. (Ordonnance n°2016-131 du 10 février 2016 - art. 2)

متعاقدين نمی‌توانند در حالت عادی عقد را فسخ کنند و فسخ آنها بی‌اثر است مگر در موارد معین شده. بنابراین، طرفین باید به مفاد عقد پایبند باشند (برادران، ۱۳۹۱: ۴۱۱).

ب) عقد جایز

عقد جایز عقدی که یکی از طرفین مجاز است بدون رضایت طرف دیگر عقد را فسخ کند و مال منتقل شده را به ملکیت خود درآورد. به بیان دیگر، عقد جایز ذاتاً قابلیت فسخ و ابطال اثر را دارد حتی اگر هیچ دلیلی برای فسخ نباشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق: ۳۶).

عقود جایز علاوه بر ویژگی قابلیت فسخ داشتن، تفاوت‌های دیگری نیز با عقود الزوم دارد از جمله اینکه عقد لازم با موت، جنون و بیهوشی باطل نمی‌شود، اما عقد جایز باطل می‌شود؛ هرچند برخی، بطلان را به عقود اذنی اختصاص داده‌اند. نتیجه اینکه، عقود لازم بعد از منعقد شدن باقی می‌مانند و قابل فسخ و بر هم زدن نیستند و جز مواردی که قانون مشخص کرده است، قابل انحلال نیستند. در این عقود طرفین باید پایبند به مفاد عقد باشند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۰).

۲- مفهوم قاعده التزام

اصل التزام از ترکیب دو واژه اصل و التزام تشکیل شده است که لازم است به اصطلاح‌شناسی این دو واژه جهت روشن ساختن ساختار و مبنای حقیقی اصل التزام به تعهد پرداخته شود. اصل در لغت به معنای از بیخ برکنده شده، ریشه و بنیاد هر چیزی است (سیاح، ۱۳۱۱: ۵۵).

شناخت عقد در حقوق ایران مستلزم تفکیک موضوع تعهدات حقوقی از پیمان‌های غیرحقوقی است. برای تفکیک تعهدات لازم الاجرا از سایر تعهدات در حقوق ایران ملاک ثابت و متقنی وجود ندارد. دکرین حقوقی با توجه به مفاد قرارداد و احاله آن به عرف تعهدات را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. در فقه اسلامی این موضوع تحت عنوان شروط ابتدائی مورد بررسی فقها قرار گرفته است (شیخ انصاری، ۱۴۲۴: ۲۷۵).

البته لازم به ذکر است با توجه به حصری بودن عقود در مبنای فقهی، سایر تعهدات در شروط ضمن عقد مطرح می‌شده است. لذا موضوع بحث منطبق با بحث شروط ابتدایی در فقه است. بر مبنای شرط ابتدائی در فقه، توافق فاقد قدرت الزام آور است تا زمانی که توافق مزبور از ماهیت شرط ابتدائی پا فراتر گذارد و شروط ضمن عقد دارای ارکان تعهد آور تلقی گردد. لذا برخی فقها نظر به باطل بودن شرط ابتدائی دارند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۲۵).

از دیدگاه این گروه از فقها توافق را منحصرأً به عقود نسبت داده‌اند. در فقه؛ عقود که مشروعیت دارند مانند بیع، اجاره، مزارعه و صلح را معرفی می‌کند و عقود بی‌نام مربوط به قراردادهای عقود معین را منوط به امضای شارع می‌داند و در توافقات دیگر ادله خاص را مطرح می‌کند مانند عقد بیمه و سرقفلی که به استناد قاعده احل الله البیع و الصلح خیر می‌باشد (جمالی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

آیاتی نظیر المومنون عند الشروطهم از نظر صاحبان متوجه به قراردادهای رایج است، همانگونه که شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام درباره عقد می‌گوید: عقد مغارسه، معامله خاصی است که برای امر درختکاری در زمینی بین صاحب زمین و شخص غرس کننده درخت واقع می‌شود، به گونه است که مشارکت دو نفر در رشد درختان، شراکت را بدنبال دارد که فقهای امامیه و اکثر عامه آن را باطل می‌دانند؛ چرا که به اذن شارع مقدس، عقدهای معاوضی متوقف می‌باشد. مرحوم سیدجواد عاملی در خصوص آیه شریفه اوفوا بالعقود و می‌گوید: منظور از کلمه عقدهای رایج در زمان نزول آیه شریفه جمع بین دو اجماع است (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۴).

دیگر فقها بر این باورند که لزوم وفای به عقد در کلیه قراردادها و معاملات عقلایی، حکم است که از سوی شارع مقدس منعی ندارد و به شامل همه عقود می‌باشد لذا عقود معین اختصاص را نیز شامل می‌شود (حلی، ۱۴۲۱: ۲۸۵).

بنابراین نظریه، در عرف اطلاق عقد یا قرارداد به هر نوع توافق و تراضی که مخالفتی با احکام شرع نداشته باشد، صحیح و لازم الوفاست. درباره مبنای التزام به مفاد عقد باید گفت گرچه غالباً دو مفهوم الزام و التزام توانمند به این معنا که طرفین عقد، هم ملتزم و هم متعهد به مفاد آن می‌باشند و هم حق بر هم زدن عقد و التزام به مفاد آن فرق است. لزوم عقد، دو طرف عقد را از فسخ باز می‌دارد و الزام می‌کند که عقد به وجود آورده را حفظ نمایند و به آن پایبند باشند. ولی معنای التزام به مفاد عقد این است که تا تعهدی هست باید از آن پیروی نمود؛ چه عقد لازم باشد چه جایز. بنابر این التزام به مفاد عقد یک قاعده عام است تا در تمام اقسام عقود اعم از لازم و جایز و خیاری جاری است (الفت، ۱۳۸۶: ۹۶).

الزام آور بودن تعهد در دیون ناشی از عقود لازم بدیهی و مشهود است. لیکن در عقود جایز با این اشکال رو برو است که وقتی مدیون اختیار دارد که با فسخ عقد خود را از بار تعهد ناشی از آن برهاند، چگونه می‌توان ادعا کرد که تعهد الزام آور است و ایجاد تکلیف می‌کند. این اشکال موجب شده است که پاره‌ای از استادان با استناد به ماده ۵۶۵ قانون مدنی، لزوم تعهدات را از عناصر آن نشمارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۳۳).

۳- اصله اللزوم

واژه لزوم که در فقه به آن اشاره شده است از صفت مشترک کلیه عقود و ایقاعاتی است که اقدام کننده به عقد نمی‌تواند با قصد یک طرفه آن را فسخ کند (ماده ۱۸۵ قانون مدنی). معنی اصله اللزوم بر اساس ماده ۲۱۹ قانون مدنی عکس حالت بالا به معنی جواز می‌باشد. لزوم و جواز در عقود و ایقاعات جزء احکام امضائی بوده و تأسیسی نمی‌باشد یعنی از مسائلی نیست که با قانون‌گذاری پدید آمده باشد چرا که هر قرارداد و هر ایقاع در هر زمانی می‌تواند میان انسان‌ها پدید آمده باشد و بر اساس مصلحت مربوط به طرفین قرارداد یا ایقاع، لزوم یا جواز قرارداد به طور روشن مشخص بوده است. بنابراین امضایی بودن آنها از بدیهیات است و دلیلی بر تأسیسی بودن چنین قراردادهایی وجود ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۵۸۸).

الزام مصدر باب افتعال و در لغت به معنای بر خود لازم گرفتن کاری، عهده دار شدن کاری، موظف و مجبور شدن است. التزام مرادف تعهد و تعهد کردن است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۲ و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۱۸). التزام از وزن افتعال در اصطلاح حقوقی نیز دارای دو معنی مصدری و اسم مفعولی است که همان معنای تعهد را می‌دهد و در معنای مصدری به معنای متعهد شدن و برعهده گرفتن و در معنای مفعولی به تکلیف قانونی اطلاق می‌شود که بر عهده شخص ملتزم ثابت می‌گردد. در بیان فقها التزام به معنای تعهد استعمال شده است، فقها در خصوص معنای اصطلاحی التزام بیان داشته‌اند، التزام آن است که شخص بر خود چیزی را که واجب نبوده، لازم گرداند (محمدی، ۱۳۷۹: ۳۱). لزوم بیع را می‌توان ناشی از عرف دانست. اخیراً برخی از علماء لزوم و جواز عقود و هم تأسیسی می‌دانند چرا که معلول عرف و عادت با دستور شارع (نه تأسیسی خالص و نه امضایی خالص) است (خوانساری نجفی، ۱۳۷۶: ۱۲). تعدادی از فقها بر اساس «الاجاره من العقود اللازمه لا تنفسخ الا بالتقایل او شرط الخيار لاحدهما او كليهما اذا اختار الفسخ، نعم الاجاره المعاطاتيه جائزه يجوز لكل منهما الفسخ» تفکیکی میان عقود الزامی به صیغه و لفظ معتقد هستند (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۵۸۲).

۴- اصل لزوم

لزوم از منظر لغوی به معنای «پای بند بودن، ادامه یافتن، دوام یافتن، دوام پیدا کردن» می‌باشد. معنای عرفی لزوم، همان پای بندی به عقد و مفاد آن می‌باشد یعنی تا زمانی که دلیل خاصی آن عقد را از بین نبرده باشد، عقد دوام مستدام می‌باشد. از منظر تئوریک میان لزوم عقد و التزام به مفاد آن عقد تفاوت وجود دارد. در لزوم عقد، طرفین عقد را به آنچه به وجود آورده‌اند پای بند از فسخ عقد منع می‌کند. اما التزام به مفاد عقد بر اساس ماده ۱۸۴ قانون مدنی، تا پیمانی و تعهدی وجود دارد بایستی از آن اطاعت شود برای همین در قراردادها را جایز و لازم شمرده است. همچنین بر اساس ماده ۱۸۷ قانون مدنی، بر اساس خیار مجلس، خیار حیوان به استناد مواد ۳۹۷ و ۳۹۸ قانون مدنی، عقد ممکن است نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جایز باشد و در نهایت، عقد لازم نیز ممکن است یکی از دو طرف به حکم قانون حق فسخ آن را داشته باشد و گاه نیز عقد، برای هر دو طرف تا مدتی قابل فسخ است و در عقد هم ممکن است برای یکی از دو طرف یا هر دو و حتی شخص ثالث، «شرط خیار» شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۸).

لزوم، صفت مشترک کلیه عقود این است که اقدام کننده به آنها نتواند به قصد یک طرفی خود آن را فسخ کند. هرگاه قراردادی به صورت صحیح منعقد شد اصل بر آن است که بین طرفین لازم الاتباع می‌باشد و آنها باید به تعهداتی که ضمن آن نموده‌اند، وفادار باشند. بنابراین هیچ یک از طرفین نمی‌توانند آن را برهم زنند، عقد لازم است. به عنوان مثال هرگاه شخصی خانه خود را بفروشد، دیگر نمی‌تواند قرارداد را به هم زده و آن

را پس بگیرد، مگر در موارد معین. اقتضای اصل لزوم این است که طرفین به مفاد عقد و پذیرش آثار آن ملتزم باشند؛ زیرا دو طرف انتظار نیل به مقصود خود از بدو ورود به قرارداد را دارند و اغلب با اطمینان نسبی از امکان اجرا به انعقاد این قرارداد تن داده‌اند. بنابراین الزام‌آور بودن تعهد، منافاتی با لازم و جایز بودن عقدی که منبع آن است ندارد.

تعهدی است که متعهد نمی‌تواند هر وقت که بخواهد آن را از بین ببرد، مگر با اقاله عقد منشأ آن و یا اعمال خیار در موارد معین مانند تعهدات ناشی از عقود لازم مثل بیع و اجاره و یا تعهدات ناشی از اسباب الزامات خارج از قرارداد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

از جمله موارد کاربرد اصل الزوم این است که اگر عقدی منعقد گردد و قانون‌گذار تصریحی به لزوم و جواز آن ننموده باشد و برای ما تردید حاصل شود که آیا عقد منعقد لازم است یا جایز، اصل را بر لزوم عقد می‌گذاریم و می‌گوییم هیچ یک از طرفین عقد، بدون وجود سبب فسخ حق بر هم زدن عقد را ندارد. با توجه به بروز نظریه فقهی اصل لزوم در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران، سوالی که مطرح می‌شود این است که در صورت بروز حوادث غیر مترقبه و تغییر اساسی و بنیادی در شرایط و اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد و به دنبال آن دشوار شدن اجرای عقد و یا ورود ضرر غیر متعارف به یکی از طرفین، آیا امکان فسخ و یا حداقل تجدیدنظر و تعدیل برای طرفی که با دشواری و یا ضرر غیر متعارف مواجه شده است وجود دارد؟ ظاهراً به نظر می‌رسد پاسخ به سوالات فوق در حقوق ما منفی است، اما می‌توان با تمسک به قاعده فقهی نفی عسر و حرج و یا قاعده لاضرر و همچنین نظریه شرط ضمنی حکم حرجی یا ضرری را برداشته و برای متعهد حق فسخ قائل شد و یا حتی در مقام تفسیر اراده طرفین صرفاً معتقد به التزام متعهد، در صورت ثبات شرایط و اوضاع و احوالی بود که در آن اوضاع و احوال، عقد منعقد شده است.

امروزه این اعتقاد در میان اکثر فقها رایج است که اصل لزوم، نه تنها در عقود معین جاری است بلکه در عقود نامعین نیز اصل اولیه می‌باشد. بنابراین، اصل لزوم، نه تنها شامل تعهدات عرفی و قانونی ناشی از عقد می‌شود، بلکه غیر از تعهدات مصرح طرفین عقد، نیز می‌شود.

در عقد جایز و خیار نیز تا موقعی که عقد فسخ نشده است دو طرف ملزم به مفاد آن هستند و کسی که حق فسخ دارد نمی‌تواند نتایجی را که پیش از برهم زدن عقد به بار آمده است نسبت به خود نپذیرد. به عنوان نمونه، وکالت، عقدی است جایز و موکل می‌تواند هر زمان که بخواهد وکیل را عزل کند اما بر اساس ماده ۶۶۶ قانون مدنی وکیل هم حق استعفاء دارد و موکل متعهد است دیونی را که وکیل به نام و حساب وی بر عهده گرفته است بپردازد و به عهده‌ای که وکیل کرده است وفا کند و دستمزد او را بپردازد و در صورت کوتاهی و قصور در وکالت، بایستی خسارت ناشی از آن را بپردازد. همچنین بر اساس ماده ۶۱۲ قانون مدنی در مورد فرد امین می‌تواند ودیعه را فسخ کند، ملتزم به حفاظت از مال مورد امانت است. به طور کلی معانی لزوم در فقه به چند وجه است که عبارتند از:

الف) لزوم ذاتی

لزوم ذاتی در عقد به معنی استواری و ناتوانی از فسخ است. هرگاه عقدی منعقد شود، طبیعت اولیه آن اقتضای استحکام و استواری عقد را دارد (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۵۸۸). لزوم در این معنا صفت مشترک همه عقود و ایقاعات است؛ به طوری که اقدام کننده به عقد نتواند یک طرفه آن را فسخ کند. لزوم در این معنا مانند حجیت قطع ذاتی و ماهیتی غیرقابل جعل و سلب است (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ق: ۱۵۳).

ب) لزوم حکمی

لزوم شرعی (تعبدی) که به آن لزوم حکمی نیز می‌گویند عبارت است از اینکه ذات عقد از طرف شارع تعبداً اقتضای لزوم کند (آملی، ۱۴۱۳ق: ۲۲۵)؛ زیرا گاهی ذات عقد - قطع نظر از وقوع آن به صورت عقد - اقتضای لزوم دارد مانند نکاح، وقف و ضمان. این قسم از لزوم شرعاً و تعبداً حکمی است (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ق: ۱۵۳). برخی گفته‌اند هرگاه در یک عقد لازم نظیر نکاح و ضمان، طرفین نتوانند در آن شرط خیار کنند، لزوم آن حکمی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۵۸۸).

ج) لزوم حقی

لزوم حقی، لزومی که شارع و قانونگذار اختیار جعل، وضع و رفع آن را ناشی از اراده متعاقدين و ملزم شدن آن‌ها می‌داند (آملی، ۱۴۱۳ق: ۲۲۵)؛ زیرا بعضی عقود مانند بیع نه اقتضای لزوم دارند و نه اقتضای جواز. زمانی که عقد بیع انشا می‌شود، دو مدلول دارد یکی مدلول مطابقی و دیگری مدلول التزامی. مدلول مطابقی، مبادله مبیع و مثن با هم است و مدلول التزامی دلالت می‌کند بر التزام هریک از طرفین به مدلول مطابقی لزوم چنین عقدی، حقی است برای طرفین که طرف مقابل را ملتزم به رعایت مضمون عقد کند (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ق: ۱۵۳).

تطبیق اصله لزوم با قاعده التزام به عقد

هریک از طرفین عقد به طور کلی دو التزام و تکلیف قراردادی دارند:

(الف) التزام به مفاد عقد یعنی لزوم عمل به مفاد عقد و انجام تعهدات و وظایف قراردادی،

(ب) التزام به خود عقد یعنی لزوم پابندی به عقد و عدم فسخ و بر هم زدن اصل قرارداد.

همانطور که قبلاً بیان شد، برخی از فقها وفای به عقد را به معنای اول یعنی عمل به مفاد و مقتضای عقد و بعضی دیگر وفای به عقد را به معنای دوم یعنی تفسیر نموده‌اند. پابندی به عقد و عدم فسخ آن در هر حال لازمه پابندی به عهد و پیمان، عمل به مفاد آن نیز است و صرف عدم فسخ کفایت نمی‌کند و در عرف کسی را که عقد و پیمان خود را فسخ نکرده اما به مفاد آن هم عمل نمی‌کند، وفا کننده به پیمان تلقی نمی‌کنند. به عبارت دیگر، التزام به عقد و لزوم آن همیشه همراه با التزام به مفاد عقد و وجوب عمل به آن است. اما عکس آن چطور؟ آیا برای اینکه عمل به مفاد تعهدی لازم و واجب باشد و به عبارت دیگر برای تحقق التزام به مفاد عقد، باید التزام به مفاد عقد هم وجود داشته باشد و آن عقد لازم و غیر قابل فسخ باشد؟ آیا تنها عقود لازم واجب الوفاء و الزام آورند و عقود جایز واجب الوفا و الزام آور نیستند.

آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که قائل به این موضوع بودن تأثیری در لزوم یا الزام عقد نقش چندانی ایفا نمی‌نماید، ولی در التزام به مفاد عقد نقش اصلی را بر دوش دارد. زیرا اراده‌ها می‌توانند ملتزم شوند ولی به متعلق التزام الزام نداشته باشند. بدین معنا که در صورت ایجاد رابطه حقوقی اراده ملتزم به اجرای مفاد عقد است؛ ولی در پاره‌ای از موارد شخص می‌تواند از ادامه رابطه حقوقی جلوگیری کند. لیکن مادامی که رابطه حقوقی گسسته نشده است، شخص ملتزم به مفاد عقد است (الف، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵).

از منظر فقه اسلامی، بین دو موضوع بالا ملازمه ای وجود ندارد و عمل به مفاد همه عقود و قراردادها لازم و ضروری است و عقد جایز هم تا زمانی که فسخ نشده است عمل به مفاد آن واجب است و طرف عقد جایز نمی‌تواند بدون اینکه عقد را فسخ نماید از عمل به قرارداد خویش خودداری نماید. بنابراین عقود جایز هم در حد مفاد خود لازم الرعایه هستند و مادامی که عقد پا برجاست و فسخ نشده است، خواه مبنای التزام را اراده بدانیم و خواه قانون، عمل به تعهدات و تکالیف ناشی از عقود جایز هم لازم است. زیرا دو شخص عاقل و رشید زمانی که عقد جایزی را می‌بندند هدفشان عمل به مفاد آن است و هر یک بر اساس این که دیگری به قرار خود وفا می‌کند داخل در توافق می‌شود و قانون نیز کلیه تعهدات و تکالیف قراردادی را در صورت وجود لازم الوفا می‌داند خواه عقد سبب آن لازم باشد یا جایز.

حق یا حکم بودن اصله لزوم در عقود

از مواردی که حق یا حکم بودن آن مشکوک است اصل، لزوم در عقود است آیا از احکام شرعی است یا از حقوق متعاقدين است. فقها در بیع اصلی را بنا کرده‌اند با این مضمون که اصل در بیع لزوم است؛ یعنی هر عقدی که میان دو طرف منعقد می‌شود آثار و التزاماتی به دنبال دارد که طرفین ملزم به تبعیت از آن هستند و نمی‌توانند از آن سرپیچی کنند. به عبارتی، اگر دلیلی بر وجود خيار، نداشته باشیم بیع الزم است. دلیل اینکه اصل در بیع و عقود لزوم است چون اولاً شارع؛ آن را وضع کرده است تا مفید نقل ملکیت باشد و ملکیت حاصل شود و اصل بقای، ملکیت است و ثانیاً عقد موضوع غرض است و غرض زمانی حاصل می‌شود که با لزوم عقد، صاحب آن از نقض عقد ایمن شود (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۹). از آثار لزوم عقد، حکم به عدم تأثیر فسخ و بقای آثار مقتضای عقد بعد از فسخ است. برای روشن شدن بهتر این اصل و قاعده، ابتدا به بیان و توضیح مفردات آن می‌پردازیم.

(الف) لزوم: در لغت به معنای دوام و در اصطلاح فقه عبارت است از اینکه در عقود امکان فسخ یک طرفه برای متعاقدين وجود ندارد

(ب) جواز: در مقابل لزوم است به این معنا که امکان فسخ عقد و قرارداد برای طرفین وجود دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲، ص ۴۲).

(ج) اصل: در لغت به معنی پایین، ریشه، بن، پایه و اساس هر چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱، ص ۱۶).

جایگاه اصل التزام به قراردادهای در حقوق ایران

ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس گردیده است (صفایی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). ولی ماده ۱۱۳۴ شامل کلیه عقود اعم از لازم و جایز می‌باشد. وجه شبه در این تشبیه لازم‌الاجرا بودن می‌باشد (سنه‌وری، ۱۳۸۲: ۴۵۲). همچنان که قانون لازم‌الاجراست قرارداد نیز لازم‌الوفا می‌باشد. شباهت‌های قرارداد و قانون داشتن نیروی الزام‌آور، حق نادیده گرفتن قوانین تکمیلی و عرف و ضرورت تفسیر و اجرا مطابق عدالت و حسن نیت هر دوی آن‌ها است، ولی قرارداد از هر جهت مانند قانون نیست. زیرا قرارداد در مواردی قابل فسخ و اقاله می‌باشد. ولی قانون توسط طرفین قابل فسخ یا ابطال نمی‌باشد. همچنین عقد نمی‌تواند بر خلاف قواعد آمره باشد در حالی که قانون ناسخ می‌توان قوانین آمره را نسخ نماید (شهیدی، ۱۳۸۳: ۲۹). در ماده ۲۱۹ قانون مدنی سه فرض متصور است.

فرض اول: ماده ۲۱۹ اصل را بر لزوم قراردادهای قرار داده و جایز بودن استثناء می‌باشد.

فرض دوم: ماده ۲۱۹ لزوم پابندی طرفین به مطلق قراردادهای، خواه لازم یا جایز را بیان می‌کند

فرض سوم: هر دو برداشت از ماده در ۲۱۹ یک مفهوم قابل جمع می‌باشد. ماده ۲۱۹ در عین حال که التزام به قراردادهای را پذیرفته است اصل را بر لزوم قراردادهای قرار داده و موارد فسخ قرارداد حالت استثنایی دارند (قاسم زاده، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

به نظر می‌رسد قاعده التزام به قراردادهای را نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته است. عباراتی نظیر «عقود بین طرفین لازم‌الاتباع است» و «عقود متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید...» در مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی معنایی جز لازم‌الاتباع بودن قراردادهای ندارد. در ماده ۲۱۹ بر خلاف تفسیر غالب حقوقدانان بر اصل لزوم قراردادهای دلالت نداشته بلکه مفهوم عبارت لازم‌الاتباع بودن عقود در ماده دلالت بر این دارد که باید به تعهدات ناشی از عقود عمل نمود و متخلف را می‌توان الزام نمود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

رویه قضایی نیز چنین نظری دارد و قضات دادگاه‌ها در مواردی که حکم به محکومیت خوانده به ایفای تعهدات قراردادی می‌دهند بدون استثناء به ماده ۲۱۹ قانون مدنی استناد می‌نمایند. همچنین به نظر می‌رسد نویسندگان قانون مدنی در تحریر ماده ۲۱۹ ضمن توجه به ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه، نیم نگاهی هم به اصل لزوم قراردادهای داشته‌اند. اصل لزوم هنگامی مورد استناد قرار می‌گیرد که در لازم یا جایز بودن عقدی، دچار حیرت شویم که در این صورت، اصل لزوم را جاری نموده و عقد را لازم فرض می‌کنیم. همچنین بر اساس این قاعده جایز بودن عقد خلاف اصل و استثنایی بوده و نیازمند نص می‌باشد.

یکی از معانی، که فقها در بررسی مفهوم واژه اصل در ترکیب (اصاله اللزوم فی العقود) بیان کرده‌اند، اصل را قاعده اولیه‌ای که از عرف و بنای خردمندان استفاده می‌شود دانسته‌اند، یعنی بنای خردمندان همواره در قراردادهای، لازم بودن وفای به عقد و بقای التزام ناشی از عقد بوده است، اگر شخصی بر عهده‌ای که با دیگری بسته، پایبند نباشد، در نزد خردمندان و عرف، نکوهش و از او به عنوان پیمان شکن یاد می‌شود. شارع مقدس نظر عرف و خردمندان را رد نکرده، بلکه به آن التزام نموده است.

جایگاه اصل التزام به قراردادهای در فقه

قاعده الزم‌الوفا بودن قراردادهای و لزوم پابندی به مدلول عقود در فقه امامیه پذیرفته شده و عدم وفای به عقد دارای آثار تکلیفی و وضعی می‌باشد. مبنای این قاعده در فقه آیاتی نظیر «ووفوا بالعقود»^۱ و روایاتی نظیر «المؤمنون عند شروطهم»^۲ می‌باشد. البته قاعده از احکام تاسیسی نبوده بلکه از احکام امضایی اسلام می‌باشند (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۱۳).

با آنکه بخش معاملات فقه شیعه بر اساس اصل وفای به عهد پایه‌گذاری گردیده، ولی عنوانی نظیر التزام به قراردادهای در آن دیده نمی‌شود. قاعده‌ای که مرتبط با این بحث بوده و مورد توجه فقها واقع شده، قاعده لزوم می‌باشد. فقها از اصل لزوم گاهی معنای وجوب تکلیفی وفای به عقد و گاه وجوب وضعی موثر نبودن فسخ را استنباط نموده‌اند (شهبازی، ۱۳۹۳: ۶۵).

^۱ آیه نخست سوره مائده

^۲ وسایل الشیعه، جلد ۵۰، ص ۲۵

قاعده اصله لزوم از جمله قواعد فقهی است که در ابواب معاملات جریان دارد و به آن استدلال می‌شود. حتی بعضی از فقها قاعده را منحصر به عقود ندانسته و آن را به ایقاعات هم تسری داده‌اند. این قاعده حقوق اسلامی، در تمام نظام‌های حقوقی دنیا به عنوان یک اصل مسلم حقوقی پذیرفته شده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۵).

اگر التزام به عقد را معادل التزام و پایبند به آثار عقد بدانیم، با انعقاد عقد به نحو صحت آثار عقد ایجاد و طرفین ملزم به آثار عقد می‌باشند و عاملی که مبنای این پایبندی می‌باشد، قاعده لزوم می‌باشد. این که التزام به عقد را معادل التزام به آثار عقد فرض می‌کنیم به قرینه عبارتی است که به شرح فوق گفته شده است. به نظر می‌رسد در فقه امامیه فسخ کردن عقد یا عدم اعتناء به آثار عقد مساوی عدم التزام به قراردادهای می‌باشد. صاحب عناوین در جای دیگری فسخ عقد را معادل رفع آثار عقد تلقی می‌نماید (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۶).

نتیجه‌گیری

انسان‌های متمدن قاعده التزام به قراردادهای را همیشه پذیرفته‌اند و فطرت انسان‌ها در همه اعصار التزام به قراردادهای را نجوا نموده و ناقضین عهد و پیمان همیشه نکوهش شده‌اند. قاعده التزام به قراردادهای به عنوان میراث مشترک جوامع مورد احترام نظام‌های حقوقی می‌باشد. طبع سود جوی انسان از هر قید و بندی ولو خود ساخته، گریزان است، بنابراین نظام‌های حقوقی با وضع ضمانت اجراهایی بنای خویش را پیشگیری از نقض قراردادهای قرار داده است.

بنابراین نباید اصل التزام و قاعده لزوم را با یکدیگر یکی دانست هرچند بیشتر مواقع این دو مفهوم به همراه هم استفاده شده‌اند. در اصل التزام طرفین ملتزم به مفاد عقد هستند و در قاعده لزوم هم حق بر هم زدن آن را ندارند. اما هرگز این دو مفهوم یکسان و مترادف نیستند بین آن‌ها از نظر مبنای منشأ و آثار تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، چرا که لزوم عقد تنها باید به عنوان یک قاعده حقوقی (قاعده اصله لزوم) پذیرفته شود که طرفین را از فسخ عقد باز می‌دارد. اما در تمام نظام‌های حقوقی اصل التزام به مفاد تعهدات یک اصل حقوقی کلی مورد پذیرش قرار گرفته است یعنی تا زمانی تعهد باقی است بایستی به آن پای بند بود و از آن اطاعت نمود خواه آن تعهد، جایز و خواه لازم باشد. این اصل حتی در برگیرنده عقود جایز و خیاری نیز می‌باشد، به طوری که طرفین نمی‌توانند التزامات و نتایج حاصل از آن را نسبت به خود نپذیرند. در این توجیه مبنای اصل التزام و قاعده لزوم بسیاری از نویسندگان و صاحب نظران به ماده ۲۱۹ قانون مدنی استناد کرده‌اند در حالی که این ماده بر هیچکدام از این امور دلالتی ندارد.

راهکاری که به نظر می‌تواند به نوعی قانون‌گذاری در این زمینه را بهبود بخشیده و تکلیف اشخاص را در مواجهه به عقود مشخص نماید، این است که قانون‌گذار با توجه به ماده ۲۱۶ قانون مدنی که التزام به عقود را بیان نموده است، تفکیک لزوم و جواز را کنار گذاشته و عقود منعقد را لازم بداند. دستاورد ترک این نظریه نه تنها موجب رفع اتهامات قانونی می‌گردد، بلکه در تعیین وضعیت حقوق و رابطه متعاقدين موثر واقع شده و موجب کاهش اختلافات متعاقدين در تفسیر تعهدات خود خواهد بود و در مقابل می‌تواند تضمین کننده حقوق طرف مقابل نیز که به پشتوانه تعهدات متقابل، تعهد خود را اجرا نموده است باشد.

قراردادهای نامعین یا بی‌نامی که در فقه عنوان خاصی ندارند و تمامی قراردادهای را اعم از قراردادهای معهود و معین که در فقه دارای شرایط و ارکان و عناصر خاصی است را شامل می‌شود. قانون مدنی در مواد ۱۰ و ۲۱۹ اعتبار و لزوم تمامی قراردادهایی که مخالف قانون نباشد، لذا جایی که صحت و اعتبار قرارداد محرز شد ماده ۲۱۹ قانون مدنی و قاعده اصله لزوم بر آن جاری می‌شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آملی، محمد تقی (۱۴۱۳). *المکاسب و البیع*، جلد ۱. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، جلد ۱۰، چاپ ۳، بیروت: دار صادر، ص ۱۶.

احمدوند، خلیل‌الله؛ ازادی، ستاره (۱۴۰۱). بررسی فقهی حق یا حکم بودن «اصاله لزوم در عقود» در نظام فقه معاملات، دو فصلنامه علمی پژوهش نامه فقه اجتماعی، پیاپی دوم، (۱۰)، ص ۱۴.

اکرمی، روح‌الله؛ یاسینی نسب، مجتبی (۱۴۰۱). جستاری در کشف ماهیت فقهی - حقوقی قراردادهای التزام با بررسی انتقادی دکترین‌های موجود، مجله حقوقی، ۸۶ (۱۲۰)، ص ۳۵۳.

الفت، نعمت‌الله (۱۳۸۶). نظم عمومی و الزام به انعقاد قرارداد، حقوق اسلامی، صص ۹۵-۱۰۹.

امامی، سید حسن (۱۳۸۶). حقوق مدنی، ج ۱. تهران: انتشارات اسلامیه.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۴). مکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

برادران، دلاور (۱۳۹۱). لزوم و جواز عقود از دیدگاه وصف حقی و حکمی، تحقیقات حقوقی، ۴۵۲ - ۴۱۱.

بندر ریگی، محمد (۱۳۶۸). قاعده لزوم، ترجمه منجد/الطلاب، چاپ ششم، تهران: انتشارات اسلامی.

جعفری خسرو آبادی، نصراله (۱۳۹۶). تأملی بر مفهوم (تعهد و التزام) در فقه امامیه و حقوق ایران، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، (۳)، ص ۷۵.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۹). حقوق تعهدات. تهران: کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم. تهران: کتابخانه گنج دانش.

جلعود، عبدالرحمن عثمان (۱۱۲۸). احکام لزوم عقد. ریاض: دارالکنوز اشبیلیا للنشر و توزیع.

جمالی‌زاده، احمد (۱۳۸۰). بررسی فقهی عقد بیمه، چاپ اول. تهران: موسسه بوستان کتاب،

حسینی مراغی، میر فتاح (۱۴۱۷ ق). العناوین، جلد ۲، قم: انتشارات اسلامی.

حشمتی، ابوالفضل؛ و بیاتی، محمدحسین (۱۳۹۴). مبانی بارگذاری لزوم و جواز در قراردادها. پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، ۴ (۲).

حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۲۱). تحریر الاحکام. قم: موسسه امام صادق (ع).

خدری، خلیل (۱۳۹۶). بررسی اصل لزوم در اعمال حقوقی و نحوه اعمال تعهدات قراردادی. تهران: انتشارات صالحیان.

خوانساری نجفی، شیخ موسی بن محمد (۱۳۷۶). منیه الطالب (تقریرات درس آیت الله نائینی)، ج ۲، قم.

دشتی، محمد (۱۳۹۵). نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

رحمانی، سمیه (۱۳۹۰). عدم محدودیت دایره شمول اصل لزوم قراردادها به عقود معین. تهران: انتشارات شریف یار.

رحیمی، مرتضی؛ و سلیمانی، سمیه (۱۳۹۷). بررسی حق یا حکم بودن اختیار رجوع زوج در طلاق رجعی، ۹ (۱۷)، شماره پیاپی ۲، ص ۵۷.

سبزواری، عبد الاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: موسسه المنار.

سنوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲). حقوق تعهدات، ترجمه محمد حسین دانش کیا و سید مهدی دادمرزی، جلد اول، قم: انتشارات دانشگاه قم، ص ۴۵۲.

سیاح، احمد (۱۱۳۱). فرهنگ بزرگ نوین. تهران: کتاب فروشی اسلامی.

شهبازی، محمد حسین (۱۳۹۳). مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی. انتشارات میزان.

شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.

شهیدی، مهدی (۱۳۸۳). آثار قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد.

صفایی، سید حسین (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات میزان.

طباطبایی قمی، تقی (۱۴۰۰ ق). دراستنا فی الفقه الجعفری، جلد ۴. قم: مطبعة الخيام.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). حاشیه مکاسب. تهران: دارالمعارف الاسلامیه.

- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴). *عروه الوثقی*، ج ۲.
- قاسم زاده، دکتر سید مرتضی (۱۳۹۹). *اصول قراردادها و تعهدات*. نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: انتشارات سهامی انتشار، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *نظریه عمومی تعهدات*. تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *یقاع نظریه عمومی - یقاع معین*. انتشارات دادگستر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۱). *اصل لزوم در عقود و مجاری آن در فقه امامیه*، *مجله تحقیقات علوم*، (۱۱)، صص ۱۱-۱۲.
- محمدی، ابوالحسنی (۱۳۹۷). *قواعد فقه*، چاپ چهارم. تهران: نشر دادگستر.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی*. قم: بخشایش.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷). *القواعد*، چاپ سوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی، سید احمد؛ نوجوان، علیرضا؛ و علوی، سید محمد تقی (۱۳۹۵). *قاعده التزام به قراردادها، فصلنامه علمی پژوهش حقوق خصوصی*، ۱۱(۴۰)، صص ۹۳-۱۲۷.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲). *نجاه العباد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نامور، سوده؛ حسنی، علیرضا (۱۳۹۷). *مقایسه تطبیقی تعدیل وجه التزام در حقوق فرانسه و ایران*، *نشریه علمی تخصصی شباک*، ۴(۷)، ص ۱۱.
- نجفی بابادی، قاسم (۱۳۸۹). *اصل لزوم قراردادها - قاعده اصاله اللزوم*. تهران.

Hans, Wehberg. A Contract (is) a promise or set of promises which the law enforx, «Pacta Sunt Servanda», *American Journal of International Law*, Volume 53, Issue 4.

